

Research Paper

Frivolous Claims: Concept and Strategies to Reduce (A Comparative Study of the Case Law of Iran and the US Law)

Mostafa Elsan^{*1}, MohammadReza Fathi²¹ Associate Professor of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.² M.D. in Private Law, Faculty of Law, Farabi Campus of Tehran University, Qom, Iran. 10.22080/LPS.2022.23469.1333**Received:**

April 28, 2022

Accepted:

June 21, 2022

Available online:

July 19, 2022

Keywords:

Frivolous claims, Judicial procedure, Enforcement guarantee, Security, Court ruling, US Federal Law.

Main Subjects

CIVIL LAW

Abstract

Fictitious litigation that is often biased by the plaintiff (whether principal, counterpart, entry or third party, or in the form of objections and complaints), includes any claim at the initial stage or even at the stages of the appeal (retrial, third party appeal and appeal), the purpose of which is to harass the other party, delay the process of processing the main lawsuit, delay the execution of the final verdict, obtain a deadline for the plaintiff in the lawsuit and take the opportunity from the other party. In the jurisprudence of Common Law, which pays more attention to fictitious lawsuits and seeks to reduce these types of lawsuits, fictitious lawsuits are defined as not being caused by any judicial or substantive reason. The main question is whether studying the Federal Law of the United States can provide solutions to reduce litigation and defenses by litigants and their attorneys. This article tries to explain the management of fraudulent lawsuits in legal courts based on the jurisprudence of Iran and the United States and to provide the necessary solutions to the judicial system of our country. Although the US Law has a broad view of fictitious litigation and defense, the Iranian Law lacks sufficient tools to reduce fiction. For example, in the Iranian Law, a lawsuit that qualifies as a counterclaim after the issuance of a final judgment in favor of the plaintiff is not excluded by the defendant (the convict against the first lawsuit). It is also not prohibited in Iran for the defendant to express her defense during the proceedings and later to file the same defenses as an independent lawsuit and disrupt the execution of the final judgment issued in favor of the plaintiff. However, measures to reduce litigation and litigation costs and prevent the abuse of litigation must be carefully considered. The result will be an increase in the quality of the proceedings and a reduction in the density of cases in the judiciary.

***Corresponding Author:** Mostafa Elsan**Address:** Associate Professor of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. **Email:** mostafaelsan@yahoo.com



Extended Abstract

1. Introduction

Fictitious litigation that is often biased by the plaintiff (whether principal, counterpart, entry or third party, or in the form of objections and complaints), includes any claim at the initial stage or even at the stages of the appeal (retrial, third party appeal and appeal), the purpose of which is to harass the other party, delay the process of processing the main lawsuit, delay the execution of the final verdict, obtain a deadline for the plaintiff in the lawsuit and take the opportunity from the other party.

In the jurisprudence of Common Law, which pays more attention to fictitious lawsuits and seeks to reduce these types of lawsuits, fictitious lawsuits are defined as not being caused by any judicial or substantive reason. The main question is whether studying the Federal Law of the United States can provide solutions to reduce litigation and defenses by litigants and their attorneys. This article tries to explain the management of fraudulent lawsuits in legal courts based on the jurisprudence of Iran and the United States and to provide the necessary solutions to the judicial system of our country.

Although the US Law has a broad view of fictitious litigation and defense, the Iranian Law lacks sufficient tools to reduce fiction. For example, in the Iranian Law, a lawsuit that qualifies as a counterclaim after the issuance of a final judgment in favor of the plaintiff is not excluded by the defendant (the convict against the first lawsuit). It is also not prohibited in Iran for the defendant to express her defense during the proceedings and later to file the same defenses as an independent lawsuit and disrupt the execution of the final

judgment issued in favor of the plaintiff. However, measures to reduce litigation and litigation costs and prevent the abuse of litigation must be carefully considered. The result will be an increase in the quality of the proceedings and a reduction in the density of cases in the judiciary.

2. Study method

The present article uses a descriptive-analytical method to analyze the data obtained from library studies.

Funding

There is no funding support.

Authors' contribution

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approved the content of the manuscript and agreed on all aspects of the work.

Conflict of interest

Authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

We are grateful to all the scientific consultants of this paper.

علمی پژوهشی

مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن (با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا)

مصطفی السان^{۱*}، محمدرضا فتاحی^۲

^۱ دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
^۲ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.



10.22080/LPS.2022.23469.1333

چکیده

دعوای واهی که اغلب به طور مغرضانه از جانب خواهان این دعوا (اعم از اصلی، تقابل، ورود یا جلب ثالث یا در قالب اعتراض و شکایت) طرح می‌گردد، هر نوع ادعایی در مقطع بدوی یا تجدیدنظر با مرحله واخواهی یا از طریق استفاده از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت (اعاده دادرسی، اعتراض ثالث و فرجام) می‌باشد که هدف از آن، ایزدای طرف مقابل، تأخیر در روند رسیدگی به دعوای اصلی، تأخیر در اجرای حکم قطعی، به دست آوردن مهلت برای خواهان این دعوا و گرفتن فرصت از طرف مقابل است. در رویه قضایی کما لا که توجه بیشتری به دعوای واهی داشته و درصد کاستن از این دسته از دعاوی می‌باشد، دعوای واهی به دعوایی که فاقد سبب حکمی یا موضوعی می‌باشد، تعریف شده است. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان با مطالعه در حقوق فدرال ایالات متحده، راهکارهایی برای کاستن از دعاوی و دفاعیات واهی از جانب اصحاب دعوا و وکلا و نمایندگان ایشان ارائه داد؟ این مقاله، می‌کوشد تا با تکیه بر رویه قضایی ایران و ایالات متحده، نحوه مدیریت دعاوی واهی در محاکم حقوقی را تبیین نموده و راهکارهای لازم را به نظام دادرسی ایران ارائه نماید.

تاریخ دریافت:

۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۳۱ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۲۸ تیر ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

دعوای واهی، رویه قضایی، ضمانت اجرا، تأمین، رأی دادگاه، حقوق امریکا.

* نویسنده مسئول: مصطفی السان

آدرس: دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ایمیل: mostafaelsan@yahoo.com



مقدمه

از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده، مفهوم عامی از امور واهی مدنظر دارد. طبق این قاعده، نه تنها دعوا، بلکه دفاعیات خواننده یا اظهارات مرتبط با امور موضوعی نیز می‌تواند واهی بوده و آثاری را برای مدعی، دفاع‌کننده یا اظهارکننده در پی داشته باشد (Katz, 1990, p. 14).

رکن «سوءنیت» در تعریف دعوای واهی، اساسی است. زیرا اگر معتقد باشیم که هر دعوایی که در آن خواهان به موجب حکم یا قرار نهایی شکست بخورد، واهی است؛ در آن صورت حق دادخواهی شهروندان را که مبتنی بر اصول قانون اساسی می‌باشد،^۱ با مانع یا چالشی جدی روبرو ساخته‌ایم. از این رو، به دلالت قسمت دوم ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م، در فرض شکست خواهان، خواننده تنها می‌تواند «خسارتی را که عمده‌اً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده»، مطالبه کند. به عبارت دیگر، علاوه بر رابطه سببیت میان خسارت خواننده و دعوای خواهان، باید تقصیر خواهان در طرح دعوای واهی علیه خواننده نیز اثبات شود.

با وجود مفهوم منطقی فوق، ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م، مفهوم عام‌تری از دعوای واهی به نحوی که خواننده بتواند ایراد تأمین دعوای واهی را مطرح سازد، مدنظر دارد. به موجب این ماده، هر خواننده‌ای می‌تواند در هر دعوایی که احتمال شکست خواهان وجود دارد و دعوا از موارد استثنایی مذکور در ماده ۱۱۰ آن قانون نیست، این ایراد را مطرح نماید. در واقع، خسارات دادرسی از هر خواهانی که در دعوا به موجب رأی نهایی شکست بخورد، قابل مطالبه است؛ اما این امر لزوماً به معنای واهی بودن دعوای خواهان در ماهیت نیست. چراکه امکان دارد دعوا با سوءنیت طرح نشده و شکست خواهان صرفاً به جهت نقص در دادخواست یا ایراد شکلی به دعوا بوده و یا خواهان علی‌رغم حقانیت و تنها به جهت عدم

اقامه دعوا یعنی «به جریان انداختن ادعا در مسیر قانونی برای اثبات آن» (افتخارجهرمی و السان، ج ۱، ۱۳۹۹، ۴۳). با طرح دعوا، طرفی که خواهان نامیده می‌شود، ادعایی را که ممکن است «واهی» باشد در مسیری که «قانون» تعیین کرده است به «قضاوت» می‌گذارد و می‌کوشد آن را اثبات کند. در این مسیر، ممکن است ادعایی واهی اثبات گردد یا دعوایی که واقعاً به «حق» طرح شده، به دلیل عدم کفایت ادله به نتیجه نرسد.

بنابراین، ذیحق بودن یا استحقاق واقعی، لازمه طرح دعوا نیست. چراکه هر دعوایی - ولو به طور واهی - می‌تواند طرح گردد. در حقیقت قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ضمانت اجرایی برای پیشگیری از دعوای واهی مقرر نکرده است و اساساً نمی‌تواند پیش از رسیدگی به یک دعوا، واهی یا واقعی بودن آن را اثبات کرد. به همین دلیل است که تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». چنانچه از این تبصره بر می‌آید، شرط اعمال ضمانت اجرایی مقرر در آن این است که سوء نیت خواهان در اقامه دعوا برای دادگاه رسیدگی‌کننده اثبات شده باشد.

۱ مفهوم دعوای واهی

قانونگذار تعریفی از دعوای واهی ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد، منظور از آن دعوایی است که با سوءنیت طرح شده و در صورت اعمال قانون و دادرسی صحیح، به نتیجه‌ای نخواهد رسید. قاعده ۱۱

دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد».

۱ اصل ۳۴ قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در

۲،۱ راهکارهای قانونی کاهش دعوی واهی

در حقوق کیفری، اگر دعوا با سوءنیت و با هدف بردن مال غیر طرح شده باشد، تحت شرایطی می‌تواند جرم باشد. ماده یک «قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» (مصوب ۱۳۰۹/۰۵/۰۳ مجلس شورای ملی)، مقرر می‌دارد: «هرگاه اشخاصی با یکدیگر تبانی کرده و برای بردن مالی که متعلق به غیر است بر همدیگر اقامه دعوا نمایند، این اقدام آنها جزء تشبث به وسایل متقلبانه برای بردن مال دیگری ... محسوب و به مجازات ... محکوم خواهند شد».

همچنین در ماده دو همان قانون تصریح شده: «اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوا نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوا برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوا باشد، کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده، به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند بود».

در حقوق ایالات متحده آمریکا، یکی از راهکارهای جالب در قواعد فدرال و رویه قضایی، تعیین جریمه و اعلام تخلف برای وکلایی است که با علم نسبت به واهی بودن یک دعوا، آن را طرح می‌کنند یا با علم به اینکه خوانده، عقلاً و عرفاً هیچ دفاعی ندارد، به طور واهی، دفاع از وی را قبول می‌کنند (Basch v. Westinghouse Elec. Corp., 777 F.2d 165 (4th Cir. 1985)).

در مواردی که قواعد فدرال، اعطای مهلت به طرف دعوا را جهت تنجیز خواسته یا دفاع پیش‌بینی کرده، اعمال ضمانت‌اجرای دعوا یا دفاع واهی بعد از انقضای این مهلت امکان‌پذیر است. در برخی ایالات، از جمله کالیفرنیا این مهلت ۲۱ روز می‌باشد. بعد از انقضای آن و عدم اقدام مناسب از جانب طرف مکلف، دادگاه حسب مورد دعوا یا دفاع واهی

کفایت ادله و مستندات، نتواند دعوی خود را اثبات کند.

به عبارت دیگر، اگر خواهان در دعوی مطروحه شکست بخورد و به تشخیص دادگاه صالح، سوءنیت خواهان در دعوی مطروحه اثبات شود، خوانده می‌تواند علاوه بر خسارات دادرسی (موضوع ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م)، سایر خسارات خود را که به طور مستقیم ناشی از دعوی واهی خواهان می‌باشد، مطالبه کند. این خسارتها از جمله شامل عدم‌النتفع (ممکن‌الوصول و نه محتمل‌الوصول) می‌باشد که با طرح دعوا یا اجرای دستور موقت یا تأمین خواسته صادره به درخواست خواهان، به خوانده وارد گردیده است. مطالبه خسارت به شرح فوق، تابع قواعد عام مسؤولیت مدنی بوده و از جمله نیازمند اثبات ارکان مسؤولیت مدنی می‌باشد. حتی امکان دارد که دادگاه موضوع را جهت تعیین دقیق میزان خسارات وارده به کارشناس ارجاع دهد.

۲ راهکارهای کاستن از دعوی واهی

دعوی واهی دو دسته از هزینه‌ها را در پی دارند: اول، هزینه‌ای که برای طرح این دعوی و نیز دفاع در برابر آنها صرف می‌شود. دوم، هزینه و وقتی که نظام دادرسی برای رسیدگی به این دعوی صرف می‌کند. در فرضی که دادگاهها با تراکم دعوی روبرو باشند، وجود دعوی واهی متعدد در کنار دعوی واقعی (برای مثال، دعوی متقابل یا ورود یا جلب ثالث واهی)، کیفیت و زمان رسیدگی به دعوی واقعی را تحت تأثیر قرار داده و حتی موجب اشتباه دادگاه در روند رسیدگی می‌شود (Katz, 1990: 26).

در این گفتار، به ترتیب راهکارهای قانونی کاهش دعوی واهی و عدم استماع دعوا به جهت سوء استفاده از حق، در دو بند بررسی می‌شود.



همان موضوع و سبب و اصحاب رسیدگی شده و در مورد آن حکم قطعی صادر گردیده، دادگاه می‌تواند ضمن صدور قرار رد دعوا (به استناد بند (۶) ماده ۸۴ و ماده ۸۹ ق.آ.د.م)، خواهان را به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید. البته این امر مانع از طرح دعوی مطالبه خسارات دادرسی (موضوع ماده ۵۱۹) و خسارات ناشی از دعوی واهی (موضوع ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م)، از سوی خواننده (محکوم‌له) نمی‌باشد.

مجلوب ثالث اگر در دعوی جلب محکوم شود، در اجرای قواعد عام (مواد ۵۱۵، ۵۱۷) خسارت دادرسی دعوی جلب علی‌القاعده به وی تحمیل می‌شود (شمس، ۱۳۹۸: ۵۳، ش ۷۸). به همین نحو خسارات دادرسی از وارد ثالثی که شکست بخورد، قابل مطالبه است (شمس، ۱۳۹۸: ۴۷، ش ۶۶).

تفکیک دعوی اصلی از دعوی طاری، از جمله راهکارهایی است که وفق مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م، در صورت طرح دعوی ورود یا جلب ثالث به قصد اذیت طرف دعوا یا اطلاع دادرسی، اتخاذ می‌شود. به قرینه مواد مذکور هرگاه دادگاه احراز کند که دعوی متقابل واهی بوده و صرفاً برای تأخیر در روند رسیدگی به دعوی اصلی است، می‌تواند این دو دعوا را از هم تفکیک و به هرکدام جداگانه رسیدگی کند (رجوع کنید: ابهری، ۱۳۹۶ و افتخارچهرمی و السان، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

راهکار دیگر برای کاهش دعوی واهی، در مواد ۵۱۹ و ۵۲۰ ق.آ.د.م آمده است. با شکست خواهان در دعوی اصلی (به موجب رأی نهایی اعم از حکم یا قرار)، خواننده می‌تواند «هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است، از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی»، را از خواهان مطالبه کند (ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م). زیرا با شکست خواهان آشکار می‌شود که این خسارت‌ها، ناروا به خواننده وارد شده و عامل زیان (خواهان) باید آن را جبران کند.

را رد کرده یا طرف متخلف را جریمه می‌کند. در یک پرونده علت این امر، اتلاف وقت و نیز توان دادگاه و طرف دعوا اعلام گردیده است (In re Mark B. 149 Cal.App.4th 61, 76 (2007)). توسل به ضمانت‌اجرای رد دعوا به جهت واهی بودن آن، زمانی است که ادعای مطروحه (امور موضوعی دعوا) هیچ گونه دلیل اثباتی نداشته باشد (Weil, & Brown, 2021: 10:4). با توجه به مصداقی بودن این ارزیابی از دعوی خواهان، تصمیم دادگاه در مورد کافی بودن یا نبودن ادله اثباتی دعوی خواهان، کاملاً موردی است. بدین معنا که می‌تواند از دعوی به دعوی دیگر و از دادگاهی به دادگاه دیگر متفاوت باشد. البته، اختیار دادگاه در این مورد مطلق بوده و عملاً ضابطه دقیقی - به جز نظارت دادگاه بالاتر در صورت شکایت از رأی - برای کنترل آن، وجود ندارد (See e.g. Estate of King v. King, 121 Cal. App. 2d 765 (1953); Stephen Slesinger, Inc. v. Walt Disney Co. (2007) 155 Cal.App.4th 736). در واقع، رأی رد صادره به جهت واهی بودن دعوا، می‌تواند در دادگاه تجدیدنظر مورد شکایت قرار گیرد و دادگاه اخیر می‌تواند به سبب سوءاستفاده دادگاه بدوی از اختیار قانونی اعطا شده (تشخیص نادرست دعوا به عنوان ادعای واهی) آن تصمیم را نقض کند (Peake v. Underwood (2014) 227 Cal.App.4th (428, 440)).

در ق.آ.د.م، قانونگذار برای کاهش دعوی واهی راهکارهایی محدودی دارد. علاوه بر ایراد تأمین دعوی واهی و ایراد تأمین دعوی اتباع بیگانه که مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبصره ماده ۱۰۹ مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید».

احراز واهی بودن دعوا طبق این تبصره، لزوماً نیازمند رسیدگی ماهوی نیست. از این‌رو و برای مثال، اگر خواهان دعوی را طرح کند که سابقاً با

خسارات مستقلاً درخواست شده و یا بعد از ختم دادرسی مورد مطالبه واقع شود نیاز به تقدیم دادخواست دارد» (مهاجری، ۱۳۸۹: ۴۲۵).

در حقوق ایالات متحده امریکا، به موجب بند (۱) ذیل قسمت (ب) قاعده ۱۱ قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی، با تقدیم دفاعیه، درخواست یا هر نوشته‌ای توسط اصیل یا وکیل او، وی قبول می‌کند:

۱. چنین برگه‌ای با مقاصد نامناسب مانند اذیت کردن طرف مقابل یا تاخیر غیرضروری یا افزایش بدون دلیل هزینه‌های دادرسی تقدیم شده است.

۲. ادعاها، دفاعیات یا سایر اقدامات حقوقی مطابق با قانون حاکم، موجه بوده و یا با ادله غیرواهی به منظور توسعه، تعدیل یا نسخ قانون یا وضع قانونی جدید طرح گردیده‌اند.

۳. ادعاها و سایر امور موضوعی همراه با ادله کافی طرح شده‌اند یا اینکه اگر فرصت کافی برای تحقیقات بیشتر یا کشف دلیل داده شود، ادله کافی برای آنها فراهم خواهد شد.

۴. عدم پذیرش امور موضوعی (تکذیب و رد ادعای خواهان توسط خوانده)، مستند و مستدل بوده یا اینکه خوانده عرفاً اطلاعی نسبت به آن امور نداشته یا در خصوص آنها مطمئن نیست.

ضمانت اجرای بند (ب) قاعده ۱۱ در بند (ج) همان قاعده مشخص گردیده است. به موجب این بند، اگر بعد از اخطار و فرصت مناسبی که برای پاسخ داده می‌شود، دادگاه به این نتیجه برسد که بند (ب) رعایت نشده، می‌تواند ضمانت اجرای مناسبی را برای وکلا، مؤسسات حقوقی یا طرفینی که از بند (ب) تخلف کرده‌اند یا مسؤول تخلف هستند، در نظر بگیرد. ضمانت اجراها می‌تواند غیرمالی، پرداخت جریمه به دادگاه یا پرداخت هزینه وکیل و سایر خسارات دادرسی وارده به طرف دعوا باشد. در بند (د) از قاعده ۱۱ قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده، درخواست ارایه اطلاعات و کشف ادله (تامین دلیل) از ضمانت‌اجراهای فوق استثنا شده است.

همچنین طبق قسمت دوم ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م، «خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده، از خواهان مطالبه نماید».

وفق قسمت دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، هر نوع خسارتی که از دعوی عمدی و واهی خواهان به خوانده وارد شده باشد، از جمله خسارت‌های قابل مطالبه محسوب گردیده است. این خسارت را نمی‌توان در زمره خسارات دادرسی محسوب داشت. زیرا از یک سو، ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م، صریحاً خسارات دادرسی را شامل هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل و سایر هزینه‌های ضروری برای طرح دعوا اعلام داشته و خسارات ناشی از دعوی واهی را در زمره این خسارات نیاورده است.

از سوی دیگر، این خسارت‌ها اعم از خسارات دادرسی می‌باشد و مطالبه آن اثبات ارکان مسؤولیت مدنی از جانب خوانده می‌باشد. بدین معنا که خوانده باید اثبات کند خسارتهای وارده به وی مستقیماً ناشی از دعوی واهی خواهان بوده؛ به نحوی که اگر آن دعوا طرح نمی‌شد، چنین خسارتی به خوانده وارد نمی‌گردید.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا خوانده می‌تواند در جریان رسیدگی به دعوی خواهان در دادگاه بدوی، با لحاظ احتمال شکست خواهان، خسارت ناشی از دعوی واهی را به استناد ذیل ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م، از خواهان مطالبه کند؟

پاسخ به این پرسش، مثبت است. همان‌گونه که گفته‌اند: «خسارتی که از باب بی‌حقی خواهان در دادرسی، ضمن همان دعوا از طرف خوانده مطالبه می‌شود، نیاز به دادخواست نخواهد داشت؛ بلکه دادگاه در صورت درخواست توسط خوانده و محکومیت خواهان به بی‌حقی در اصل دعوا، باید میزان خسارات خوانده را مشخص و خواهان را به پرداخت آن محکوم کند. عدم ضرورت به تقدیم دادخواست در مورد مطالبه خسارت در تبصره (۱) ماده ۵۱۵ نیز تصریح گردیده است. البته چنانچه



انجام کار قابل استماع نیست (رأی شماره ۱۳۱۲۰۳/۰۸/۱۳۷۵ شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی تهران).

در تمام مثال‌های فوق، هرگاه دادگاه پس از رسیدگی در ماهیت به این نتیجه برسد که ضرر و زیان مدعی سابقاً جبران شده یا اساساً خسارت ادعایی به وی وارد نشده، بهترین تصمیم، صدور حکم بر بی‌حقی یا بطلان دعواست. هرچند، همان‌گونه که رویه قضایی در آرای فوق‌الذکر نشان می‌دهد، اگر دادگاه در اصل خواسته خواهان تردید داشته باشد، اما به استناد مدارکی که خوانده ارایه می‌دهد، دعوا به کیفیتی که طرح شده، فعلاً قابل استماع نباشد، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

برای مثال، هرگاه ملکی، علی‌رغم وجود سند رسمی مالکیت در ید خواهان، ملی اعلام شده باشد، دعوی استرداد آن ملک، به لحاظ بی‌اعتباری سند مالکیت خواهان و صدور سند رسمی مالکیت به نام دولت قابل استماع نیست (رأی شماره ۱۳۷۰/۱۱/۱۹۶۳۶ شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور). هرچند که خواهان می‌تواند نسبت به طرح دعوی ابطال سند انتقال و مالکیت به طرفیت واحد دولتی ذینفع اقدام نماید (رأی شماره ۱۳۷۹/۰۴/۱۲.۱۳۸ شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور). اما دعوی الزام به استرداد ملک، به کیفیتی که طرح شده، فعلاً قابل استماع نمی‌باشد (افتخارچهرمی و السان، ج ۳، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷).

مثال دیگر حالتی است که خواهان دعوی را طرح کرده و آن دعوا در مقطع بدوی در جریان بوده و یا اینکه اگر دادگاه بدوی رأی نسبت به آن صادر کرده، به جهت شکایت ذینفع در دادگاه تجدیدنظر در حال رسیدگی است. در این فرض، طرح مجدد همان موضوع، به همان سبب و با همان اصحاب (یا قایم‌مقام ایشان)، با قرار عدم استماع دعوا روبرو خواهد شد (افتخارچهرمی و السان، ج ۲، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸). در واقع، اشتباه مذکور در قسمت اول بند (۲) ماده ۸۴ ق.آ.د.م، مانع از صدور چنین قراری از جانب دادگاه صالح نمی‌باشد و یکی از چندین راهکاری

قواعد فدرال، مصادیق ضمانت‌اجراهای غیرمالی در برابر دعاوی و دفاعیات واهی را مشخص نکرده و این موضوع را به‌درستی به دادگاهها واگذار کرده است. از جمله ضمانت‌اجراهایی که در رویه قضایی ایالات متحده، در این خصوص به کار گرفته شده، رد دعاوی واهی است (See: Levine v. Arabian Am. Oil Co., 664 F. Supp. 733, 737 (S.D.N.Y. 1987); Saturn Systems, Inc. v. Saturn Corp., 659 F. Supp. 868, 871 (D. Minn. 1987); Barlow v. McLeod, 666 F. Supp. 222, 229-30 (D.D.C. 1986)).

این شیوه، به منظور افزایش کارایی دادگستری، کاهش هزینه‌ها و پیشگیری از اطاله دادرسی اتخاذ می‌شود (Cowles, 1988: 707).

۲،۲ عدم استماع دعوا به جهت سوء استفاده از حق

هرگاه دادگاه احراز کند که طرح دعوا از سوی خواهان با هدف سوء استفاده انجام می‌گیرد و خواسته خواهان واهی می‌باشد، بهترین تصمیم قرار عدم استماع دعواست. مانند اینکه، دارنده چکی که از طریق اجرایی ثبت به اجرا گذاشته شده و در آخرین مراحل اجرایی و وصول قرار دارد، برای مطالبه وجه آن از طریق دادگاه حقوقی اقدام نماید (رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور در پرونده کلاسه ۳/۹۳/۷۱؛ به نقل از: بازگیر، ۱۳۷۷: ۲۰۶). همچنین اگر خسارت جسمانی بزه‌دیده به صورت دیه در دادگاه کیفری مورد حکم قرار گرفته و خسارت دیگری به وی وارد نشده باشد، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه حقوقی قابلیت استماع ندارد (رأی شماره ۱۳۷۳/۰۷/۱۲.۳۵۷ شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور؛ به نقل از: سامانه قوانین و آراء، معاونت آموزش دادگستری استان تهران؛ به نشانی: www.ghavanin.ir). مثال دیگر، فرضی است که غرامت نقص عضو کارگر توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شده باشد که در این صورت، دعوی مطالبه خسارت بدنی ناشی از حادثه در حین

همچنین در حقوق ایالات متحده آمریکا، این امر پذیرفته شده که امکان رد دعوا به سبب واهی بودن آن، بدون اینکه در ماهیت دعوا ورود شود، می‌تواند به عنوان یکی از موانع حق دادخواهی و دسترسی به عدالت تلقی گردد (95 (2002) Hart v. Avetoom (Cal.App.4th 410). از این رو، دادگاهها باید در این مورد با احتیاط عمل کرده و تمام جوانب و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه را سنجیده و سپس تصمیم مناسبی اتخاذ نمایند.

۳ ایراد تأمین دعوی واهی

طرح دعوی واهی در حقوق ایران ممنوع نیست. در عین حال، قانونگذار راههای مختلفی را برای کاستن از دعوی واهی پیش‌بینی کرده که ایراد تأمین دعوی واهی یکی از این راهکارها است.

۳/۱ شرایط ایراد تأمین دعوی واهی

بنابر ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م، ایراد تأمین دعوی واهی از سوی طرفی که عنوان «خوانده» بر وی صدق می‌کند (اعم از خوانده اصلی یا مجلوب ثالث)، علیه هر طرفی که عنوان «خواهان» به وی قابل اطلاق می‌باشد (اعم از خواهان اصلی یا وارد ثالث)، قابل طرح می‌باشد. از این رو، خوانندگان دعوی ورود ثالث نیز می‌توانند حسب مورد ایراد تأمین دعوی واهی یا ایراد تأمین دعوی اتباع بیگانه را علیه وارد ثالث مطرح نمایند.

به موجب ماده مذکور، این ایراد در امور ترافعی می‌باشد و نمی‌توان در امور حسبی آن را طرح کرد. در عین حال، اگر امر حسبی قالب ترافعی داشته و به صورت دعوا مطرح شود،^۲ باید پذیرفت که ایراد تأمین دعوی واهی قابل طرح می‌باشد (قلی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۰۲). با توجه به مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م و نظر به اینکه احتمال واهی بودن دعوی طاری

است که می‌توان برای پیشگیری از دعوی واهی به کار گرفت.

باید توجه داشت که مرز ظریفی میان مصادیق تحصیل حاصل بودن یک دعوا و موارد صدور رأی ماهوی مبني بر شکست خواهان وجود دارد. در مورد تحصیل حاصل، دادگاه بدون ورود در ماهیت، دعوا را فاقد شرایط قانونی لازم برای رسیدگی ماهوی تشخیص می‌دهد؛ اما در فرضی که پس از رسیدگی ماهوی، احراز شود که خواهان سابقاً خواسته مورد ادعا را دریافت نموده، شایسته‌ترین تصمیم صدور حکم بر بطلان دعوا یا بی‌حقی خواهان می‌باشد. مانند اینکه طلبکار دعوی مطالبه طلب (وجه نقد) را طرح می‌کند و خوانده (مدیون) اثبات می‌کند که تمام طلب خواهان را در اجرای ماده ۲۷۳ ق.م.ب به صندوق دادگستری سپرده و مراتب را طبق ماده ۱۵۷ ق.آ.د.م از طریق اظهارنامه به طلبکار اعلام کرده است؛ هرچند که اظهارنامه به وی ابلاغ واقعی نشده باشد. این مورد از موارد صدور حکم بر بطلان دعوی خواهان می‌باشد. زیرا حق خواهان سابقاً پرداخت شده و در رسیدگی ماهیتی احراز می‌شود که موضوع دعوا ایفا شده و برای همیشه ساقط گردیده است.

در کامن‌لا برای مطالبه خسارت در فرض اقامه دعوی مدنی بی‌مبنا و غیرموجه نوع خاصی از دعوی مسئولیت مدنی در قالب شبه‌جرم شناسایی شده است. ابتدا اصطلاح دعوی ایزایی^۱ در خصوص طرح دعوی کیفری فاقد مبنا علیه دیگران به کار رفت و متعاقباً در خصوص اقامه دعوی مدنی غیرموجه نیز به کار گرفته شد (بادپا و حیدری، ۱۴۰۰، ص ۵۶۱). در حقوق ایالات متحده آمریکا همین موضوع در یک پرونده جدید مورد توجه قرار گرفته است (Thompson v. Clark, U.S. Supreme Court, (January 2014).

^۱ Malicious Prosecution

^۲ مانند اینکه فروشنده ملکی برای ابطال معامله در برابر خریدار، مدعی حجر در زمان انعقاد عقد باشد و دعوی حجر خویش را طرح کند.



این‌رو، در تأمین دعوی‌های واهی به طور خاص، «تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده، قرار رد درخواست خواهان صادر می‌شود» (قسمت اخیر ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م).

گفته می‌شود، «موکول کردن قرار رد درخواست خواهان به دلیل تأدیه نکردن خسارتهای احتمالی به درخواست خوانده در بخش اخیر ماده ۱۰۹ درست به نظر نمی‌رسد. این امر موجب می‌شود که در صورت عدم درخواست خوانده، پرونده مدتها جزو موجودی دادگاه باشد» (حیاتی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰؛ مهاجرى، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰). به نظر می‌رسد که این درخواست لازم نیست کتبی و صریح باشد و طرح ایراد تأمین دعوی واهی از جانب خوانده، قرینه‌ای بر درخواست وی مبنی بر رد درخواست خواهان در صورت نسیپردن تأمین است.

۳،۲ مهلت طرح ایراد تأمین دعوی واهی از جانب خوانده

مهلت طرح ایراد تأمین دعوی واهی در ماده ۱۰۹ به طور صریح مشخص نشده است؛ اما با توجه به غیرآمره بودن این ایراد و ماده ۸۷ ق.آ.د.م، خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی فرصت دارد که این ایراد را مطرح کند. اگر طرح ایراد در ابتدای جلسه یا قبل از جلسه اول دادرسی و پیش از ورود دادگاه در ماهیت دعوا باشد، دادگاه به دو دلیل مکلف است قبل از ورود در ماهیت نسبت به این ایراد تصمیم‌گیری کند: اول اینکه، وفق مفهوم مخالف ماده ۹۰ ق.آ.د.م، اگر ایرادات پیش از پایان جلسه اول دادرسی اعلام شود، دادگاه مکلف است قبل از رسیدگی به ماهیت دعوا در مورد آن اتخاذ تصمیم کند. دوم اینکه، با وارد دانستن ایراد تأمین دعوی واهی، دادگاه نوع، میزان و مهلت سپردن تأمین از جانب خواهان را تعیین و رسیدگی را متوقف می‌کند. چه بسا خواهان حاضر یا قادر به سپردن تأمین نباشد که در این صورت،

بیشتر می‌باشد، مقنن در ماده ۱۰۹ طرح ایراد تأمین دعوی واهی در دعاوی طاری را نیز امکان‌پذیر دانسته است.

طرح ایراد تأمین دعوی واهی، حتی اگر دعوی خواهان از موارد استثنایی مذکور در ماده ۱۱۰ نباشد، دادگاه را مکلف به پذیرش این ایراد نمی‌سازد. در واقع، طرح این ایراد برای خوانده و پذیرش آن برای دادگاه اختیاری است. به همین دلیل، ماده ۱۰۹ در ادامه مقرر می‌دارد: «دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید».

هرگاه نظر دادگاه به پذیرش ایراد تأمین دعوی واهی باشد، نوع و میزان و مهلت سپردن تأمین را مشخص می‌کند و «تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند». با توجه به اطلاق واژه «تأمین» در ماده ۱۰۹ (برخلاف بند (د) ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م)، تأمین در اینجا می‌تواند به تشخیص دادگاه، وجه نقد یا هر مال دیگری اعم از منقول یا غیرمنقول باشد. میزان تأمین باید با «خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود»، تناسب داشته باشد. با توجه به ابهام ماده ۱۰۹ و اطلاق ماده ۵۱۹ باید قبول کرد که منظور مقنن از «خسارات» در ماده ۱۰۹، «خسارات دادرسی» می‌باشد. لذا علاوه بر هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل (طبق تعرفه)، شامل حق‌الزحمه کارشناس و سایر هزینه‌های ضروری برای دفاع از جانب خوانده نیز می‌شود.

مهلتی که از سوی دادگاه برای سپردن تأمین مشخص می‌شود، از جمله مواعد قضایی بوده و تنها برای یک بار، به تشخیص دادگاه قابل تمدید می‌باشد (ماده ۴۵۰ ق.آ.د.م - قلی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۸۹).

در این مورد و در کلیه موارد دیگری که برای اقدام یا دستوری از سوی دادگاه سپردن تأمین لازم است، مانند تأمین در تأمین خواسته یا تأمین در دستور موقت، خواهان نمی‌تواند مدعی اعسار شود. از

«صلاحیدی» بوده و از سوی هیچ یک از طرفین قابل اعتراض نمی‌باشد.

ایراد تأمین دعوی واهی تا پایان جلسه اول دادرسی در مقطع بدوی به طور قطع قابل طرح بوده، اما امکان طرح آن در مرحله واخواهی و مقطع تجدیدنظر یا فرجام محل بحث می‌باشد. در مرحله واخواهی نمی‌توان این ایراد را طرح کرد. زیرا واخوانده که همان خواهان اصلی می‌باشد، نمی‌تواند از واخواه (محکوم‌علیه غایب)، به دلیل استفاده از حق واخواهی، تأمین بخواند. به عبارت دیگر، واخواه همان خوانده بدوی بوده و از خوانده نمی‌توان این تأمین را دریافت کرد. چراکه این امر با حقوق دفاعی خوانده (به‌ویژه خواننده‌ای که در فرایند دادرسی منتهی به حکم، غایب بوده)، منافات دارد.

در مقطع تجدیدنظر، تجدیدنظرخوانده (پیروز مقطع بدوی، اعم از خواهان یا خوانده بدوی) می‌تواند با این استدلال که تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه بدوی واهی می‌باشد، ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح کند. برای مثال، هرگاه مستند دعوی خواهان بدوی، سند رسمی یا خواسته مطالبه وجه چکی باشد که گواهی عدم پرداخت به آن پیوست گردیده و خوانده بدوی نیز هیچ دفاع محکمه‌پسندی نداشته و محکوم شده باشد؛ می‌توان تجدیدنظرخواهی وی را واهی دانست. زیرا این اقدام عموماً صرفاً به قصد اطلاع دادرسی، به تأخیر انداختن اجرا و اذیت محکوم‌له بدوی انجام می‌گیرد.

همین استدلال در مورد فرجام‌خواهی واهی نیز قابل طرح می‌باشد. در چنین مواردی باید اظهار داشت که چون سبب ایراد تأمین دعوی واهی بعداً حادث شده، مهلت طرح ایراد برای تجدیدنظرخواه، در مهلت ده روزه تبادل لویح (موضوع ماده ۳۴۶ ق.آ.د.م) و برای فرجام‌خواه در مهلت بیست‌روزه تبادل لویح فرجامی (موضوع ماده ۳۸۵ ق.آ.د.م) خواهد بود.

رسیدگی ماهوی انجام شده از جانب دادگاه، عبث و بیهوده می‌شود. زیرا اگر «مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده، قرار رد دادخواست خواهان صادر می‌شود»، (قسمت اخیر ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م).

اما هرگاه ایراد در پایان جلسه اول طرح شود، دادگاه مکلف نیست برای بررسی ایراد جلسه جداگانه‌ای تشکیل دهد. بنابراین می‌تواند بدون حضور طرفین رسیدگی و در مورد وارد بودن یا نبودن ایراد اتخاذ تصمیم کند. در واقع، برای رسیدگی به ایراد تأمین دعوی واهی، نیازی به رعایت اصل تناظر و دادن فرصت به خواهان برای اثبات واقعی بودن دعوی خود نیست. زیرا دادگاه در مقام رسیدگی به این ایراد وارد ماهیت نشده و صرفاً اگر «با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات» ایراد را وارد دانسته و دعوی خواهان دارای یکی از شرایط استثنایی مذکور در ماده ۱۱۰ نباشد، قرار (تودیع) تأمین دعوی واهی از جانب خواهان را صادر و به خواهان ابلاغ می‌کند تا در مهلت مقرر، تأمین مشخص شده را نزد دادگستری تودیع نماید.

چنانکه گفته شد، در مقام رسیدگی به ایراد تأمین دعوی واهی، دادگاه لزوماً نباید سوءنیت خواهان در دعوی مطروحه را شرط پذیرش ایراد تلقی نماید؛ چراکه ماده ۱۰۹ آن را شرط نکرده است. بنابراین، همین که دادگاه احتمال (قوی) دهد که دعوی خواهان پشتوانه متعارفی از اسباب و دلایل حکمی و موضوعی ندارد، باید ایراد خوانده را وارد دانسته و قرار تأمین دعوی واهی صادر کند. این رویکرد منطقی قابل پذیرش است؛ چراکه از یک سو، به تدریج و با ایجاد رویه قضایی باعث کاهش دعوی واهی (در مفهوم عام آن) می‌شود. از سوی دیگر، صرف سپردن تأمین زیان قابل توجهی را به خواهان وارد نمی‌سازد و بر فرض پیروزی وی با رأی قطعی، تأمین تودיעی به وی مسترد می‌شود.

به هر حال، تصمیم دادگاه در مورد اصل پذیرش یا عدم پذیرش ایراد و نیز با فرض پذیرش ایراد، در مورد نوع، میزان و مهلت سپردن تأمین تصمیم



۳،۳ تکلیف تأمین سپرده شده در تأمین دعوای واهی

در مورد تکلیف تأمینی که از خواهان در فرض پذیرش ایراد تأمین دعوای واهی گرفته می‌شود، دو حالت را می‌توان فرض کرد. حالت اول این است که خواهان در دعوای اصلی به موجب حکم قطعی پیروز شود؛ در این صورت تأمین سپرده شده به صرف درخواست خواهان به وی مسترد می‌شود. زیرا با پیروزی قطعی خواهان مشخص می‌گردد که دعوای واهی نبوده است. در این فرض، خواهان می‌تواند خسارت دادرسی را طبق مواد ۵۱۹ و ۵۲۰ و خسارت ناشی از سپردن تأمین را طبق قواعد عمومی مسؤولیت مدنی از خوانده (محکوم‌علیه حکم قطعی) مطالبه کند.

حالت دوم این است که خواهان در دعوای اصلی به موجب رأی قطعی (اعم از حکم یا قرار قاطع) شکست بخورد؛ در این صورت، خوانده می‌تواند خسارت وارده به خود، ناشی از دعوای خواهان را مطالبه کند. از محل تأمین سپرده شده، تنها خسارات دادرسی را می‌توان مطالبه کرد. مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، به تأمین دعوای واهی اختصاص داشته و به اشتباه در مبحث «تأمین خواسته» آمده است. در این مواد، مهلت بقای تأمین بعد از شکست قطعی خواهان در اصل دعوا را مشخص نکرده است. همچنین تشریفات مطالبه خسارت از محل تأمین سپرده شده توسط خوانده (پیروز دعوا) در این دو ماده مشخص نشده و همین سکوت قانون، موجب اختلاف نظر شده است.

بنابر یک دیدگاه (از جمله، ر.ک.: قلی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۹۳)، چون موضوع ایراد تأمین دعوای واهی در مبحث تأمین خواسته آمده، ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م در مورد آن نیز اجرا می‌شود. بنابراین خوانده بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی قطعی شکست خواهان مهلت دارد که از محل تأمین سپرده شده مطالبه خسارت کند. این مطالبه - طبق ماده ۱۲۰ - بدون تقدیم دادخواست و بدون هزینه دادرسی به عمل می‌آید و «دادگاه در وقت فوق‌العاده به دلایل طرفین

رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند؛ این رأی قطعی است».

بر خلاف دیدگاه فوق، هرچند استفاده از راهکار فوق‌العاده ماده ۱۲۰ برای خوانده بسیار مطلوب بوده و با کاستن از تشریفات معمول دادرسی مدنی، زمینه تسریع در دادخواهی وی نسبت به خسارات دادرسی وارده را فراهم می‌سازد؛ اما بی‌تردید، بر فرض تودیع تأمین دعوای واهی از جانب خواهان، برای مطالبه خسارتهای ناشی از رأی قطعی شکست خواهان، خوانده نمی‌تواند از امتیاز ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م استفاده کند. چراکه اولاً، ماده ۱۲۰ از اجرای قرار تأمین سخن گفته که در مورد ایراد تأمین دعوای واهی، اجرا منتفی بوده و منظور از «اجرای قرار تأمین»، توقیف مال خوانده در اجرای قرار تأمین خواسته می‌باشد.

ثانیاً، در ماده ۱۲۰ مقرر شده که «مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می‌شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق‌العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید». در حالی که رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت از محل تأمین سپرده شده در دعوای واهی، چون صرفاً شامل خسارات دادرسی می‌شود، رسیدگی خاصی را نمی‌طلبد. ثالثاً، تأمین سپرده شده در تأمین دعوای واهی می‌تواند وجه نقد نباشد، حال آنکه در قسمت اخیر ماده ۱۲۰ از «استرداد وجه سپرده شده به خواهان» در صورت عدم طرح دعوای مطالبه خسارت در مهلت بیست روزه مقرر در این ماده، سخن به میان آمده است.

با این وصف، به‌ناچار باید پذیرفت که مطالبه خسارت از محل تأمین سپرده شده، با فرض تودیع تأمین دعوای واهی از سوی خواهان و شکست وی در دعوای اصلی، نیازمند تقدیم دادخواست و طرح دعوای تمام‌عیار از جانب خوانده می‌باشد. امری که از ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م در مورد دستور موقت نیز قابل استنباط است.

۳/۴ موارد منع ایراد تأمین دعوی واهی

به موجب ماده ۱۱۰ ق.آ.د.م، «در دعوی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعوی مستند به اسناد رسمی و دعوی علیه متوقف، خوانده نمی‌تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید».

ذکر موارد منع در این ماده بر این امر دلالت دارد که اصل بر جواز ایراد تأمین دعوی واهی از جانب خوانده است، مگر اینکه مورد از موارد استثنایی مذکور در ماده ۱۱۰ باشد. به عبارت دیگر، این مصادیق که به عنوان استثنا در ماده فوق آمده، تفسیر مضیق می‌شوند و نباید آنها را گسترش داد.

از این‌رو، امکان درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت از سوی خواهان لزوماً به این معنا نیست که خوانده نتواند ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح کند. چراکه میان صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت به نفع خواهان و پذیرش ایراد تأمین دعوی واهی به سود خوانده منافاتی وجود ندارد. با توجه به نص ماده ۱۱۰، در فرضی خوانده نمی‌تواند ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح سازد که دعوی خواهان «مستند به چک، سفته یا برات» یا «مستند به سند رسمی» باشد. چراکه در این موارد مقنن فرض کرده که احتمال واهی بودن دعوا بسیار پایین است. با این حال، اگر موضوع دعوی خواهان اعلام بطلان چک، سفته، برات یا اعلام بطلان سند رسمی یا استرداد هر یک از این اسناد و اوراق تجاری باشد، خوانده می‌تواند ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح سازد.

در مورد اوراق تجاری (سفته، چک و برات) هرگاه مهلت‌های قانونی در مورد واخواست عدم تأدیه یا طرح دعوا رعایت نشده باشد، سند مزایای تجاری خود را از دست می‌دهد و تبدیل به سند طلب عادی (حقوقی) می‌گردد. در این صورت خوانده می‌تواند ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح سازد (نظریه مشورتی مورخ ۱۳۴۲/۱۱/۱۱ کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی؛ به نقل از: افتخارچهرمی و

السان، ج ۳، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸). به عبارت دیگر، ماده ۱۱۰ ق.آ.د.م در خصوص دعاوی مستند به چک، سفته یا برات که در آن ایراد تأمین دعوی واهی قابل طرح نمی‌باشد را تنها باید به فرضی محدود کرد که مقررات قانونی در مورد واخواست و طرح دعوا در مهلت رعایت شده باشد. از این‌رو، هرگاه مهلت قانونی برای واخواست (اعتراض عدم تأدیه) یا طرح دعوا که در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.ت تصریح شده، سپری شده باشد و دارنده علیه ظهرنویس یا شخص دیگری که به موجب مواد فوق پس از انقضای مهلت‌های مذکور مسؤولیت تضامنی (تجاری) ندارد، طرح دعوا کند؛ ایراد تأمین دعوی واهی مسموع خواهد بود. چون در این شرایط چک یا سفته یا برات در برابر چنین شخصی سند عادی محسوب شده و مزایای سند تجاری را ندارد.

در صورتی که خوانده ایراد تأمین دعوی واهی را مطرح کند و مورد از موارد استثنایی مذکور در قانون نباشد و دادگاه درخواست خوانده را «با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند»، ادامه رسیدگی منوط به سپردن تأمین تعیین شده از جانب خواهان می‌شود. در این فرض، اگر میان نوع و میزان و مهلت سپردن تأمین و دعوی خواهان تناسب وجود داشته باشد، اقدام دادرسی را نمی‌توان به عنوان ایجاد مانع در برابر دادخواهی خواهان (استنکاف از احقاق حق) تلقی کرد و در نتیجه ضمانت اجرای (کیفری و انتظامی) استنکاف را بر دادرسی بار نمود. زیرا اختیار طرح ایراد تأمین دعوی واهی، اختیاری است که قانون به خوانده داده و اگر شرایط آن فراهم باشد، دادگاه می‌تواند چنین درخواستی را بپذیرد. به علاوه، قرار قبول ایراد تأمین دعوی واهی می‌تواند در رویه قضایی تقویت و به نهادی برای کاهش دعوی واهی تبدیل گردد.

در دعوی علیه متوقف، چون خواهان طبق مواد ۵۳۷ الی ۵۳۹ ق.ت، مهلت محدودی برای اقامه دعوا دارد؛ به علاوه توقف رسیدگی در این دعوی می‌تواند به زیان سایر بستانکاران باشد، به همین دلیل قانونگذار، این دعوا را نیز از جمله موارد استثنایی



اخلال ایجاد کند. زیرا عموماً از ارکان قاعده اعتبار امر قضاوت شده، تفسیر مضیقی به عمل می‌آید؛ در حالی که در حقوق فدرال امریکا چنین کاری، عموماً امکان‌پذیر نیست. به هر حال، راهکارهایی که برای کاهش دعاوی و هزینه‌های دادرسی و نیز جلوگیری از سوءاستفاده از حق دادخواهی وجود دارد، باید با دقت به کار گرفته شوند. نتیجه این امر، از جمله افزایش کیفیت دادرسی و کاستن از تراکم پرونده‌ها در دادگستری خواهد بود.

محسوب داشته که در آن خوانده نمی‌تواند ایراد تأمین دعوای واهی را مطرح سازد.

۴ نتیجه

این احتمال وجود دارد که خواهان از طرح دعوای واهی و اتلاف وقت خوانده، به عنوان ابزاری برای وادار کردن وی به مصالحه و سازش در اموری که خواهان، در عمل توان اثبات آن را ندارد، استفاده کند. به علاوه، پایین بودن هزینه دادرسی، به‌ویژه در دعاوی غیرمالی و فقدان معیار قانونی و دقیق برای تفکیک دعوای مالی و غیرمالی و نیز امکان تقویم خواسته در آن دسته از دعاوی مالی که خواسته که خواسته آنها کالا (مال) است، انگیزه کافی را برای طرح دعوای واهی فراهم می‌آورد.

در یک تحلیل دقیق‌تر، باید از دعوای واهی فراتر رفته و در مورد «امر واهی» سخن گفت. بدین معنا که مطالبه خواسته‌ای بیش از آنکه خواهان حق دارد، دفاع ناروای خوانده اعم از اصیل یا وکیلی که علم به عدم حقانیت موکل خود دارد؛ همچنین طرح دعوا در شرایطی که خواهان می‌داند، دعوای وی با یک ایراد اساسی مانند مرور زمان یا اعتبار امر قضاوت شده روبروست، از مصادیق امر واهی به شمار می‌آید. در واقع، هر اقدام ادعایی یا دفاع بدون سببی از جانب اصحاب دعوا (اعم از اصلی، وارد یا مجلوب یا معترض ثالث) را باید به امر واهی تعبیر کرد.

علی‌رغم اینکه حقوق ایالات متحده، نگاه گسترده‌ای به امر واهی دارد، حقوق ایران فاقد ابزارهای کافی برای کاستن از امر واهی است. برای مثال، در حقوق ایران طرح دعوایی که شرایط طرح به عنوان دعوای متقابل را داشته، پس از صدور حکم قطعی به نفع خواهان، از جانب خوانده (محکوم‌علیه دعوای اول)، منتفی نیست. همچنین در ایران منعی ندارد که خوانده، در زمان رسیدگی به دعوا، دفاعیات خود را اظهار نکرده و بعداً همان دفاعیات را به عنوان دعوای مستقلی اقامه کرده و در اجرای حکم قطعی که به نفع خواهان صادر گردیده،

References

Persian books and articles:

Abhari, Hamid (2017), Civil Procedure 3 (interpleader litigation), first edition, Tehran: Majd Publications.

Badpa, Sahar and Heydari, Sirus (2021), "Abuse of the right to sue in the legal system of Iran and England", Journal of Medical Law Special Issue of Legal Innovation, pp. 551-566.

Bazgir, Yadaleh (2000), Causes of Annulment of Awards in the Supreme Court, Second Edition, Tehran: Daneshnegar Publications.

Eftekhar Jahromi, Goodarz and Elsan, Mostafa (2010), Civil Procedure, Volume 1, Second Edition, Tehran: Mizan Publications.

Eftekhar Jahromi, Goodarz and Elsan, Mostafa (2010), Civil Procedure, Volume 2, Second Edition, Tehran: Mizan Publications.

Eftekhar Jahromi, Goodarz and Elsan, Mostafa (2010), Civil Procedure

Volume 3, First Edition, Tehran: Mizan Publications.

Gholizadeh, Ahad (2016), "Legal Analysis of Fictitious Litigation in non-litigious matters", Quarterly Journal of Private Law Studies, Volume 46, Number 2, Summer.

Hayati, Ali Abbas (2005), Description of the Code of Civil Procedure, First Edition, Tehran, Salsabil Publications.

Mohajeri, Ali (2001), Description of the Code of Civil Procedure of Public and Revolutionary Courts, Volume One, First Edition, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications.

Mohajeri, Ali (2010), Extensive in Civil Procedure, Volume 4, Second Edition, Tehran: Fekr Sazan Publications.

Shams, Abdullah (2019), Civil Procedure (Advanced Course), Volume 3, 32 Summer Edition, Tehran: Drak Publications.

Judicial procedure in Iran:

Award No. 1212-03-08 1996 Branch 186 of Tehran General Court.

Award No. 138-12 / 04/1379 General Board of the Court of Administrative Justice.

Award No. 357-12 / 07/1373 Branch 17 of the Supreme Court.

Award No. 636-1911 / 1370 Branch 17 of the Supreme Court.

Award of the third branch of the Supreme Court in the case file of 3/31/93.

Consultative opinion dated 11/11/1342 of the Civil Procedure Commission of the Legal Department.



US References and jurisprudence:

Barlow v. McLeod, 666 F. Supp. 222, 229-30 (D.D.C. 1986).

Basch v. Westinghouse Elec. Corp., 777 F.2d 165 (4th Cir. 1985).

Cowles, Julia K. "Rule 11 of the Federal Rules of Civil Procedure and the Duty to Withdraw a Baseless Pleading", Fordham Law Review, Volume 56, Issue 4, 1988.

Estate of King v. King, 121 Cal. App. 2d 765 (1953).

Hart v. Avetoom (2002) 95 Cal.App.4th 410.

In re Mark B. (2007) 149 Cal.App.4th 61, 76.

Katz, Avery (1990), The effect of frivolous lawsuits on the settlement of

litigation, International Review of Law and Economics, 10(3-27).

Levine v. Arabian Am. Oil Co., 664 F. Supp. 733, 737 (S.D.N.Y. 1987).

Peake v. Underwood (2014) 227 Cal.App.4th 428, 440.

Saturn Systems, Inc. v. Saturn Corp., 659 F. Supp. 868, 871 (D. Minn. 1987).

Stephen Slesinger, Inc. v. Walt Disney Co. (2007) 155 Cal.App.4th 736.

Weil, Robert I & Brown Ira A., Cal. Practice Guide: Civil Procedure before Trial (The Rutter Group California Practice Guide), 2021, p. 10:4.

